

## انقلاب مداوم

### مارکسیسم تروتسکی در کتاب او "نتایج و چشم‌اندازها"

نویسنده : میشل لووی

مترجم : صادق تهرانی

تئوری انقلاب مداوم تروتسکی، آن طور که در رساله او "نتایج و چشم‌اندازها" (1906) طرح شده، یکی از شگفت‌انگیزترین راه‌حل‌های سیاسی در تفکر مارکسیستی در آغاز قرن بیستم به شمار می‌رود. تروتسکی با کنار گذاشتن مرحله‌های تاریخی مجزا - که نخستین [مرحله‌ی] آن بورژوا دموکراتیک و بعد سوسیالیستی است - و با طرح امکان تبدیل انقلاب دموکراتیک به انقلاب پرولتری در انقلاب آینده‌ی روسیه، در روندی مداوم، نه تنها استراتژی انقلاب اکتبر را پیش‌بینی می‌کند، بلکه به دست‌آوردی کلیدی نایل می‌شود که به روندهای انقلابی در چین، هندوچین، کوبا و در سایر نقاط جهان یاری می‌رساند. اگرچه این تئوری از کمبودها و نقصان‌های خاص خود برخوردار است، اما در مقایسه با تئوری‌های "مارکسیسم ارتدوکس" از مرگ انگلس تا 1917، انطباق بیش‌تری با محیط‌های پیرامونی سرمایه‌داری از خود نشان داده است.

رد پای ایده انقلاب مداوم را در واقع می‌توان در آثار مارکس و انگلس هم مشاهده کرد. در حالی که انقلاب 1850-1848 در آلمان استبداد زده و عقب افتاده هنوز به سرانجام نرسیده بود، مارکس و انگلس در بحث‌های خود با اتحادیه‌ی کمونیست‌ها از مارس 1850 به بعد، به اتحاد نامقدس بورژوازی و حکومت مطلقه اشاره می‌کنند و عمل مشترک کارگران و احزاب دموکراتیک و خرده بورژوا را مورد تحسین و ستایش قرار می‌دهند.

مارکس و انگلس اما بر جنبه‌ی استقلال پرولتاریا اصرار می‌کردند: "هنگامی که خرده بورژوازی می‌خواهد انقلاب را با سرعت هرچه تمام‌تر پایان دهد ... منافع و وظیفه‌ی ما این است که از انقلاب مداوم دفاع کنیم. تا جایی که طبقات مالک از جایگاه حاکمیت به زیر کشیده شوند، تا هنگامی که پرولتاریا قدرت دولتی را تصاحب کند. و تا جایی که اتحاد کارگران نه تنها در یک کشور بلکه در تمامی کشورهای پیشرفته جهان رشد کند و رقابت بین پرولترهای این کشورها متوقف شده و حداقل مواضع کلیدی تولید در دستان کارگران متمرکز شود." (1)

جزوه تروتسکی از سه قسمت اصلی تشکیل می‌شود. این سه قسمت که در "نتایج و چشم‌اندازها" به طور مشروح مورد بحث قرار می‌گیرند عبارتند از :

- 1- رشد بدون وقفه انقلاب در یک کشور نیمه فئودالی، پس از آن که طبقه کارگر قدرت سیاسی را به دست می‌گیرد.
  - 2- ضرورت وجود نیروهای پرولتری که علیه سرمایه‌داری‌اند و گام‌هایی به سوی سوسیالیستی بر می‌دارند.
  - 3- خصلت انترناسیونالیستی در روند انقلابی برای بنای جامعه‌ای سوسیالیستی بدون طبقه و مالکیت خصوصی، امری ضروری به شمار می‌رود.
- ایده انقلاب سوسیالیستی در کشورهای عقب مانده پیرامون سرمایه‌داری - اگرچه نه با استفاده از اصطلاح "انقلاب مداوم" - در آخرین آثار و نوشته‌های مارکس در مورد روسیه نیز مشاهده می‌شود: در نامه به ورا زاسولیک (1881) و به همراه انگلس در مقدمه چاپ روسی مانیفست کمونیست (1882): "اگر انقلاب روسیه آغاز انقلاب‌های پرولتری در غرب باشد، غلبه شکل مالکیت کمونی زمین در روسیه می‌تواند آغازی برای مرحله‌ی کمونیستی توسعه باشد." (2)
- اگر ما نیمه مارکسیست‌هایی مثل نیکولاین را در کمپ پوپولیستی و مارکسیست‌های قانونی مثل پیوتر استرووه را کنار بگذاریم بقیه مارکسیست‌های روسیه را که همگی به سوسیال دموکراسی روسیه تعلق دارند می‌توانیم به چهار دسته تقسیم کنیم. این چهار نظر عبارت بودند از :
- 1 - دیدگاه منشویکی: منشویک‌ها انقلاب آینده‌ی روسیه را بورژوازی ارزیابی می‌کردند. به زعم منشویک‌ها، اتحاد پرولتاریا با بورژوازی لیبرال نیروهای محرکه انقلاب بودند. پلخانف و هم‌فکرانش می‌پنداشتند روسیه یک کشور عقب مانده بربر است که به یک مرحله‌ی طولانی صنعتی و اروپایی شدن احتیاج دارد، قبل از آن که پرولتاریا سودای قدرت را در سر بپروراند. تنها پس آن که روسیه نیروهای تولیدی خود را رشد و توسعه داد و از مرحله تاریخی سرمایه‌داری پیشرفته و دموکراسی پارلمانی عبور کرد تازه آن موقع امکان‌ها و شرایط سیاسی مورد نیاز برای یک تحول سوسیالیستی فراهم می‌شود.
  - 2 - دیدگاه بلشویک‌ها: از نظر بلشویک‌ها نیز انقلاب ضرورتاً بورژوا دموکراتیک بود. اما بلشویک‌ها بورژوازی را در بلوک انقلابی قرار نمی‌دادند. بر طبق نظر لنین، تنها پرولتاریا و دهقانان فقیر نیروهای انقلابی واقعی بودند که در اقدامی مشترک می‌توانستند دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک را برقرار کنند. البته همان طور که می‌دانیم لنین نظراتش را پس از تزه‌های آوریل 1917 تغییر داد.
  - 3 - دیدگاه پروس و رزا لوکزامبورگ: آن‌ها اگرچه بر خصلت بورژوازی انقلاب اذعان داشتند ولی بر هژمونی انقلابی پرولتاریا تاکید می‌کردند که مورد پشتیبانی دهقانان فقیر بود. سرنگونی سلطنت مطلقه تزاری چیزی از تاسیس قدرتی کارگری کم نداشت که توسط سوسیال دموکراسی رهبری شود. اگرچه این دولت پرولتری نمی‌توانست از محدوده‌های یک دموکراسی بورژوازی فراتر برود.
  - 4 - دیدگاه تروتسکی: همان انقلاب مداوم بود که نه تنها هژمونی پرولتاریا و ضرورت تصرف قدرت را در نظر می‌گرفت بلکه هم‌چنین امکان رشد و تحول انقلاب دموکراتیک به انقلابی سوسیالیستی را مورد ملاحظه قرار می‌داد.

جای تعجب بسیار است که تروتسکی در رساله‌ی خود "نتایج و چشم‌اندازها" به هیچ‌کدام از نوشته‌های مارکس در مورد انقلاب مداوم اشاره نمی‌کند که قبلاً به آن پرداختیم. احتمالاً او از سخنرانی مارکس در 1850 آگاهی نداشته است. منبعی که به نظر می‌رسد در 1905 در مورد اصطلاح "انقلاب مداوم" در دسترس تروتسکی بوده، مقاله‌ای از فرانس مهرینگ در مورد وقایع روسیه است. این مقاله تحت عنوان *Die Revolution In Permanez* در نشریه آلمانی *Neue Zeit* به چاپ رسید که ارگان سوسیال دموکراسی آلمان بود. مقاله مهرینگ در 1905 در روزنامه تروتسکی به نام ناکالو در پتروگراد منتشر شد. در همان شماره مقاله‌ای به قلم لو داویدویچ به چاپ رسید که برای اولین بار اصطلاح "انقلاب مداوم" را مورد استفاده قرار می‌داد: "بین هدف عاجل و هدف نهایی یک زنجیره انقلابی مداوم قرار دارد".

اگرچه مطالعه دقیق آثار مهرینگ خاطر نشان می‌کند که این مارکسیست آلمانی علیرغم استفاده از این اصطلاح، هوادار انقلاب مداوم نبوده است. یعنی به آن شکلی که تروتسکی در جزوه 1906-1905 خود آن را به عنوان هسته [اصلی نظریه‌ی] خود به کار برد، مفهوم انقلاب مداوم به معنای گذار از انقلاب دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی در نزد مهرینگ دیده نمی‌شود. مارتف رهبر منشویک‌ها معنی و مفهوم تئوری تروتسکی را به خوبی دریافت و چند سال بعد در کتاب خود، جزوه تروتسکی را انحراف از اصول تئوریک و برنامه‌ای سوسیال دموکراسی روسیه قلمداد کرد. او به وضوح بین مقاله‌ی مهرینگ که آن را پذیرفتنی می‌دانست و مقاله تروتسکی تمایز قایل بود که آن را به دلیل جهش از وظائف تاریخی و نادیده انگاشتن سطح نیروهای تولیدی، تخیلی می‌نامید.

ایده‌هایی که در مقالات گوناگون تروتسکی در 1905 عرضه شد - و به خصوص در مقدمه‌اش بر ترجمه روسی نوشته‌های مارکس در کمون پاریس - بعدها در 1906 در نتایج و چشم‌اندازها به طور منسجم و نظام‌یافته بسط یافتند. این اثر گستاخانه تا مدت‌ها کتابی فراموش شده بود. حتی به نظر می‌رسد لنین هم حداقل تا 1917 آن را نخوانده بود. تاثیر این جزوه بر مارکسیسم آن دوران بسیار ناچیز بود. تروتسکی هم‌چون یک پیشتاز، از زمان خود بسیار جلوتر بود و عقاید او تازه و غیرعادی بودند و به راحتی پذیرفته نمی‌شدند و حتی رفقای حزبی هم آن‌ها را مطالعه نمی‌کردند.

چگونه تروتسکی امکان یافت تا گره کور انترناسیونال دوم را باز کند؟ - تعریف اکونومیستی از ماهیت انقلاب آینده در رابطه با "سطح نیروهای تولیدی" - و امکانات انقلابی را مورد بحث قرار دهد که از روی آموزه‌های جزمی انقلاب بورژوا دموکراتیک جهش می‌کرد. در میان جریان‌های مارکسیستی در روسیه، نفس انقلاب دموکراتیک مورد پرسش قرار نداشت.

به نظر می‌رسد پیوندی بین روش دیالکتیکی و تئوری انقلابی وجود دارد. اوج دوره تفکر انقلابی در آغاز قرن بیستم بین سال‌های 1925-1905 شاهد جالب‌ترین تلاش‌ها در استفاده دیالکتیک هگلی - مارکسی به عنوان ابزار شناخت و عمل است.

تروتسکی جوان، هگل را نخوانده بود. اما او در شناخت از تئوری مارکسیستی مدیون سخنرانی‌های *آنتونیو لابرئولا* در مورد ماتریالیسم تاریخی است. تروتسکی در زندگی‌نامه خود، توضیح می‌دهد که چگونه در زندان در سال 1893 آثار لابرئولا را با ولع

می‌خوانده و از آن لذت می‌برده است. (4) بنا بر این آشنایی تروتسکی با دیالکتیک از طریق کسی انجام می‌شود که از کمترین میزان ارتودکسی در انترناسیونال دوم برخوردار بود.

عقاید لبریولا در مدرسه هگلی شکل گرفته بود. او به طور خستگی‌ناپذیری علیه نئوپوزیتیویست‌ها و جریان ماتریالیسم عامیانه مبارزه می‌کرد که در بین مارکسیسم ایتالیایی (توراتی) رواج داشت. او از جمله افرادی بود که علیه تفسیر اکونومیستی از مارکسیسم مبارزه کرد و سعی می‌کرد مفهوم دیالکتیکی از کلیت و فرآیند تاریخی را دوباره زنده کند. لبریولا از ماتریالیسم تاریخی به عنوان یک نظام نظری مستقل و خودکفا دفاع کرد. نظامی که نمی‌توان آن را به مکتب‌های فکری دیگر فروکاست. لبریولا هم‌چنین آموزه‌های جزمی را کنار گذاشته و فرقه‌های ملانقطی را نمی‌پذیرفت و بر گسترش و توسعه انتقادی مارکسیسم اصرار داشت. (5)

بنابر این، نقطه شروع تروتسکی درک دیالکتیکی، انتقادی و جزم‌ستیزانه ای بود که لبریولا در او برانگیخته بود.

در 1906 تروتسکی این طور نوشت: "مارکسیسم برتر و مافوق تمام روش‌های تحلیل قرار می‌گیرد. نه تحلیل متن‌ها، بلکه تحلیل روابط اجتماعی". در این جا می‌خواهم پیرامون پنج رکن مهم روش شناسی (methodology) متمرکز شوم که تئوری انقلاب مداوم تروتسکی بر روی آن‌ها استوار است. تئوری که او را از دیگر مارکسیست‌های روسیه از پلخانف تا لنین و از منشویک‌ها تا بلشویک‌ها (قبل از 1917) مجزا و مشخص می‌سازد.

**1 -** تروتسکی از نقطه نظر درک بالاتر دیالکتیکی از وحدت اضداد، بلشویک‌ها را مورد انتقاد قرار می‌دهد که بر طبق منطق صوری بین قدرت سوسیالیستی پرولتاریا و "دیکتاتوری دموکراتیک کارگران و دهقانان" قایل به جدایی بودند. این منطق انتزاعی در جدل تروتسکی با پلخانف حتی با حمله بیش‌تری مواجه می‌شود. دلائل پلخانف را می‌توان به یک قیاس تو خالی تقلیل داد: انقلاب بورژوازی است بنا بر این ما باید از کادتها - حزب بورژوازی طرفدار قانون اساسی - دفاع کنیم. در یک مقاله اعجاب‌انگیز در انتقاد از **چروانین** منشویک؛ تروتسکی به طور صریح و روشن سیاست‌های ماقبل دیالکتیکی، کاملا انتزاعی منشویک‌ها را به باد انتقاد می‌گیرد: **چروانین تاکتیک‌هایش را همان گونه بنا می‌کند که اسپینوزا اخلاقش را، یعنی به روش مساله هندسی.** (6)

البته تروتسکی یک فیلسوف نبود و تقریباً هیچ اثر فلسفی به نگارش در نیاورد. اما همین دریافت از دید روشن او از جنبه‌ی روش‌شناسی بحث با مفهوهایی در مورد مرحله‌بندی [انقلاب] به ارزش کار او برجستگی بیش‌تری می‌دهد.

2- در " تاریخ و آگاهی طبقاتی " (1923) لوکاچ اصرار دارد که مقوله دیالکتیکی کلیت، شالوده‌ی روش مارکس یا در واقع اصل اساسی انقلاب در قلمرو شناخت به شمار می‌رود. (7) تئوری تروتسکی که 20 سال قبل از آن نوشته شده بود عرضه مهم و استثنایی تز لوکاچ در این زمینه است. در واقع یکی از دلایل اصلی برتری تفکر انقلابی تروتسکی، این واقعیت است که او دیدگاه کلیت را اخذ نمود و با اتکا به آن توانست سرمایه‌داری و مبارزه طبقاتی را به عنوان یک روند جهانی مورد مشاهده قرار دهد. در مقدمه‌ای بر چاپ روسی 1905 مقاله لاسال در باره انقلاب 1848، تروتسکی چنین به بحث می‌پردازد:

سرمایه‌داری با بهم پیوستن تمام کشورها به هم، با شیوه تولیدی و تجارت خود تمام جهان را به یک اقتصاد و اندام‌واره‌ی سیاسی تبدیل کرده است. (...) این بی‌درنگ به حوادث، خصلتی جهانی می‌بخشد و افق وسیعی را پیشا روی‌مان می‌گشاید. آزادی سیاسی روسیه به وسیله طبقه کارگر (...) آغازی برای انحلال سرمایه داری در سراسر جهان خواهد بود؛ همان گونه که تاریخ شرایط عینی را برای آن فراهم ساخته است. (8)

تنها با طرح مسئله به این شکل - سطح بلوغ سرمایه‌داری در کلیتش - امکان این فراهم می‌شود که تروتسکی از دیدگاه و چشم‌انداز مارکسیست‌های روسیه فراتر برود. همان مارکسیست‌هایی که انقلاب سوسیالیستی برای روسیه را زودرس می‌دانستند. و به نوعی جبرباوری اقتصادی ملی معتقد بودند.

3- تروتسکی به طور صریح و شفاف اکونومیسم غیردیالکتیکی را رد کرد. این اکونومیسم یک جانبه تمام تناقض‌های اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک را به ساختار اقتصادی تقلیل می‌داد. این لب کلام تفسیر ماتریالیستی عامیانه از مارکسیسم توسط پلخانف بود. در واقع گسست تروتسکی از اکونومیسم یکی از قدم‌های مهم او به سوی انقلاب مداوم بود. در یک پاراگراف کلیدی در "نتایج و چشم‌اندازها" این گسست سیاسی را با دقت مشخص می‌کند:

" تصور این که دیکتاتوری پرولتاریا وابسته به توسعه و رشد فنی منابع کشور است غرض‌ورزی ماتریالیسم اقتصادی است که مارکسیسم را به طرز ابلهانه‌ی ساده کرده است. این دیدگاه هیچ وجه مشترکی با مارکسیسم ندارد". (9)

4- روش تروتسکی نقطه نظرات منشویکی را رد می‌کند که شامل درک غیردیالکتیکی از تاریخ و تکامل از پیش تعیین شده بود. تروتسکی درکی دیالکتیکی و بسیار غنی از تاریخ به عنوان روندهای متضاد داشت که در لحظه‌ی [تکوین] آلترناتیوها ظاهر می‌شوند. تروتسکی نوشت:

**وظیفه مارکسیسم دقیقاً کشف امکان‌های انقلاب در حال توسعه است. (10)**

در نتایج و چشم‌اندازها و در دیگر مقاله‌های خود نظیر مجادله علیه منشویک‌ها " پرولتاریا و انقلاب روسیه " (1908) او فرآیند انقلاب مداوم را به سوی تحول سوسیالیستی از طریق مفهوم دیالکتیکی امکان عینی تحلیل می‌کند. تحولی که امکان وقوع آن

وابسته به کثرت عامل‌های ذهنی و حوادث غیرقابل پیش‌بینی بی شماری بود. این تشخیص سرشت باز و گشوده‌ی امکان اجتماعی - تاریخی است که پراکسیسی انقلابی در ساختار فکری سیاسی تئوریک تروتسکی از سال 1905 به بعد ایجاد کرده است.

5- در حالی که پوپولیست‌ها بر روی صفات ویژه روسیه تاکید داشتند و منشویک‌ها می‌پنداشتند که کشورشان از قانون ضروری و عام سرمایه‌داری پیروی می‌کند، تروتسکی قادر شد تا یک ترکیب دیالکتیکی بین عام و خاص ایجاد کند و صفات مشخصه فرماسیون اجتماعی روسیه و فرآیند سرمایه‌داری در جهان را برجسته کند. در یک قسمت بسیار ویژه در کتاب "انقلاب روسیه" (1930) تروتسکی به طرزی آشکار دیدگاهی را فرموله می‌کند که قبلاً در 1906 آمده بود:

"اساس مفهوم اسلاوگرایان با تمام تخیلات ارتجاعی و ناردنیکی خود، با تمام تصوره‌های دموکراتیک‌اش بدون هیچ شبهه‌ای بر ویژگی‌های رشد روسیه قرار دارد. او همه این‌ها را یک جانبه و غلط درک کرده است." (11)

چشم‌انداز تاریخی در نزد تروتسکی یک فراروی دیالکتیکی است که هم‌زمان در حالت نفی - حفظ - ارتقاء را از تناقض بین پوپولیست‌ها و مارکسیست‌های روسی نشان می‌دهد.

ترکیب همه این نوآوری‌های روش‌شناسی منحصر به فرد بود که "نتایج و چشم‌اندازها" را، در بین مارکسیسم روسی در سال‌های قبل از 1907 بسیار یگانه ساخت. دیالکتیک، قلب تپنده تئوری انقلاب مداوم بود. ایزاک دوپچر در زندگی‌نامه‌ی تروتسکی نوشت:

"هیچ‌کس نمی‌تواند از شجاعت و گستاخی این دیدگاه مورد تاثیر قرار نگیرد. او چنان آینده را ملاحظه می‌کرد که گویا از بالای برج بلندی بر فراز کوه به افق گسترده‌ای می‌نگرد. و حوادث نانوشته‌ای را در فاصله‌ای دور می‌بیند." (12)

حلقه مشابهی را در پیوند بین دیالکتیک با سیاست انقلابی در تکامل آرای لنین نیز می‌توان مشاهده کرد. ولادیمیر ایلیچ تا 1914 به دیدگاه ارتدوکس مارکسیسم روسی وفادار بود. شروع جنگ لنین را به کشف دیالکتیک رهنمون ساخت، مطالعه منطق هگل آن‌چنان ابزاری را فراهم ساخت تا به وسیله آن مسیر نظری به سوی ایستگاه فنلاند پتروگراد هموار گردد. در همان جا بود که لنین اعلام کرد: "همه قدرت به دست شوراها". در فاصله مارس - آوریل 1917 لنین خود را از شر مارکسیسم غیردیالکتیکی خلاص کرد. او تحت فشار حوادث، ذهن خود را از اصول خشک و جامدی آزاد ساخت که می‌پنداشت "انقلاب روسیه فقط می‌تواند بورژوازی باشد چون روسیه هنوز از نظر اقتصادی پخته و برای انقلاب سوسیالیستی آماده نیست".

لنین با این اقدام، مطالعه را به صورت عملی و مشخص و از زاویه واقعی انجام می‌دهد. او به نتایجی دست می‌یابد که تروتسکی در 1906 گفته بود: چه کارهایی را باید انجام بدهیم تا انتقال به سوسیالیسم را آغاز کنیم که از سوی اکثریت مردم مورد پذیرش واقع شود، اکثریت مردم یعنی توده‌های کارگر و دهقانان؟ این راهی است که به انقلاب اکتبر منجر شد.

به نقل از کتاب انقلاب دموکراتیک یا انقلاب مداوم از انتشارات بیدار

[www.nashrebidar.com](http://www.nashrebidar.com)

#### یادداشت‌ها :

- 1- مارکس ، انگلس ، انقلاب 1848 ، پنگوئن 1973 ، صفحه 323-324
- 2- مارکس ، انگلس ، مشکل روسی در اروپا ، لندن ، 1953 صفحه 217
- 3- مارتف Geschichte der Russischen Sozialdemokratie برلین ، 1960 ، صفحات 164-165
- 4- تروتسکی ، زندگی من ، نیویورک ، 1960، صفحه 119
- 5- نگاه کنید به الف . لاپریولا 1970 la Habana (1897) la concepcion matrialista de la historia  
صفحه 115، 243
- 6- تروتسکی ، " پرولتاریا و انقلاب روسیه " و " اختلافات ما " در 1905 ، لندن ، 1971 ، صفحات 289 و 306-312
- 7- ج . لوکاج ، تاریخ و آگاهی طبقاتی ، لندن ، 1971 ، فصل یکم
- 8- نقل قول از نتایج و چشم انداز ها ، لندن 1962 صفحه 240
- 9- نتایج و چشم انداز ها ، صفحه 195
- 10- همان جا صفحه 168
- 11- تروتسکی ، تاریخ انقلاب روسیه ، لندن ، 1965 ، جلد یکم صفحه 427
- 12- آ . دویچر ، پیامبر مسلح ، 1954 صفحه 161

